

~~۴۲۶۵۲۶~~

۱۲۶۹۳۸۸

گلچین اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

بزم نوشین روان با بوذرجمهر

ابوالقاسم فردوسی

پیشگفتار: مریم هداوند

www.ketab.ir

سرشناسه: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. عنوان قراردادی: شاهنامه برگزیده. عنوان و نام پدیدآور: بزم نوشین روان با بوذرجمهر / تالیف ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش مریم هداوند. مشخصات نشر: تهران: آلوس، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری: ۶۴ ص. شابک: ۵-۸۷-۸۱۲۹-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیفا. فروست: گلچین اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی: شعر فارسی قرن ۴. شناسه افزوده: هداوند، مریم، ۱۳۶۸. گردآورنده. رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۱۴ش / PIR۴۴۹۱. رده بندی دیویی: ۸۱/۲۱. شماره کتابشناسی: ۲۲۰۱۵۴۶

تهران: خا... دانشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۶
تلفن: ۰۹۱۲۰۸۴۶۶۱۹۵-۶۶۴۹۰۳۱۷

گلچین اشعارهای حماسی شاهنامه فردوسی

بزم نوشین روان با بوذرجمهر

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: مریم هداوند

ناشر: انتشارات آلوس

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۵-۸۷-۸۱۲۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست

۵	مقدمه
۱۱	داستان نوشاد، پسر نوشین روان و زنی ترسا
۱۳	جنگ باختن، برزین با نوشزاد
۱۵	رزم رام، برزین با نوشزاد، کشته شدن نوشزاد
۱۷	خواب دیدن نوشین، آن و برگاه آمدن بوژرخمهر
۱۹	گزاریدن بوژرخمهر، مایک کی را
۲۱	بزم نوشین روان با موبدان و بندگانش بوژرخمهر
۲۳	بزم دوم شاه نوشین روان با بوژرخمهر و موبدان
۲۷	بزم سوم نوشین روان با بوژرخمهر و موبدان
۳۱	بزم چهارم نوشین روان با بوژرخمهر و موبدان
۳۳	بزم پنجم شاه نوشین روان با بوژرخمهر و موبدان
۳۵	بزم ششم نوشین روان با بوژرخمهر و موبدان
۳۸	بزم هفتم نوشین روان با بوژرخمهر و موبدان
۴۱	پند دادن نوشین روان پسر خود هرمزد را
۴۳	پرستش موبد از نوشین روان و پاسخ او
۵۱	نامه نوشتن نوشین روان نزدیک پسر قیصر
۵۴	لشکر کشیدن کسری به روم و وام گرفتن از بازرگانان
۵۷	آمدن فرستادگان قیصر نزد نوشین روان با پوزش و نثار
۵۹	گفتار نوشین روان اندر ولی عهد کردن پسر خود هرمزد را
۶۱	پرستش موبدان از هرمزد و پاسخ دادن او

مقدمه

ابوالحسن فردوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس از به دیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران زمین است. و دیگر سرایندگان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بزرگی تاریخ به دریچه‌ای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شیرای سخن، ادبیات را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید. فردوسی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان در به اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دروغا شعری بدین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما معلوم است اندکی از بسیار است. تولد او در سال ۳۲۹ در مریه از ناحیه طبران طرس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه اوست. فردوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می‌توان در جای جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خوبی آشکار است یافت بطوریکه سی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می‌برد و تمام دارایی خود را از دست می‌دهد و در پایان عمر تهیدست می‌شود چرا که عشق به ایران و ایرانی تا آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می‌دید احیا کند و بتواند از

بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوال و فراموشی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی کرد. تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان بماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد که پاسش «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از ستانها و افسانه ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به داشتن آنها شوق و علاقه داشت. تربیت خانوادگی وی را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خو به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره نویسان در شرح حال فردوسی نوشته اند که او به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این تشبیه آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنجانیده شده، نسخ اول شاهنامه که مختصر بود به منظوم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقی آن شده بود، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی تقدیم منظومه خود را به پادشاهی لازم می شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که نزدیک به آنسنگونه آثار بود، روی می نمود و به هر حال نمی توانست در آن تسبیح به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد روی نه تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه تنها کار او قصد تسل گزینده آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و پس.

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود «۳۶۹ - ۳۷۶» به نظم داستانهای مشغول بوده و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در رأس همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم بیژن و گرازان و

یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می‌شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
 آریا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بر او چون چشم بیژن
 و در یک قطعه منسوب به فردوسی نیز اشاراتی به داستان بیژن
 می‌بینیم:

در ایران هر نقش، بیژن هنوز به زندان افراسیاب اندر است
 و این بیت حیرت‌انگیز از شهرت فراوان داستان بیژن و منیژه حکایت می‌کند
 تا بدانجاکه تصویر آنها را در ایوان‌ها و بر دیوار خانه‌ها نیز نقش
 می‌کرده‌اند. فردوسی بنابر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان
 بیژن و گرازان برمی‌آید، ایرانستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از
 دلایل این مدعا استعمال الفهای اضافی فراوانی است که زیاده از لزوم
 در این داستانها مشاهده گردیده و دال آن است که فردوسی چنانکه در
 دیگر موارد شاهنامه دیده می‌شود، هنوز به نهایت بختگی و استادی و
 مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان نود و یک بیت از یک قسمت این داستان
 ابیات زیر دارای الفهای اطلاق است:

به پیچید بر خویشان بیژن	که چون رزم سازم برهنه تن
ز تورانیان من بدین خنجر	بهرم فراوان سران و سوار
به پیمان جدا کرد از او خنجر	به چربی کشیدش به بند اندر
چو آمد به نزدیک شاه اندر	گو دست بسته برهنه سرا
یکی دست بسته برهنه تن	یکی را ز پولاد پیراهن
نینی که این بدکنش دیم	فزونی سگالد همی برهن

یعنی ده درصد ابیات با قافیه‌هایی که الف‌های زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم

شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمیدانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

من این نامه فرخ گرفتم به فال
 نادم سرافراز و بخشیده‌یی
 همه این سخن مردل آسان نبود
 به جایی که هیچ پیدا درش
 که اندر خور باخ نایه‌تمی
 سخن را نگه داشتم ز حال نیست
 جهاندار محمود با فر فر بود
 بیامد نشت از بر تخت داد
 از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را بنام وی کند و آخر کار قرعه بنام محمود زد. گویا این امر در شصت و پنج سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتفاق افتاد. در این روزگار فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورث خود را به نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه منظوم شاهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاهکار به پیری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش که از منظومه زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد

بزرگوار نبودند در حالی که او نیازمند یاری آنان بود و می‌گفت:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج	فزون کردم اندیشه درد و رنج
به تاریخ شاهان نیاز آمدم	به پیش اختر دیر ساز آمدم
بزرگان و با دانش آزادگان	نبشتند یکسر سخن رایگان
نه بسته نظاره من از دورشان	تسوگفتی بدم پیش مزدورشان
چو احسنت ازیشان نبد بهره‌ام	بگفت اندر احسنتشان زهره‌ام
سـ بـد بـد بـد بـد بـد بـد بـد	وزان بند روشن دل خسته شد

در همین سال بود که دلالت تبلیغاتی محمود ترک زاد به اندیشه استفاده از شهرت دهان زاده بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلوات جزیل محمود، برای گسردن نام و آوازه خود به شاعر می‌داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبود به اسم او در آورد. در پذیرفتن بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فردوسی باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانهای سرسوده بر آن همت گمارد و به مدح محمود غزنوی در موارد مختلف آن پرداخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تقدیم به دستگاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این اشتباه آن دید که می‌بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از خرین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت مورد توجه و محبت پادشاه غرنین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت چنانچه بنا بر همان روایت همه درهم‌های محمود را به حمامی وقفای بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی در شاهنامه

بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سرداران او همه ترک بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال طبعاً تحمل دشنامهای فردوسی به اباء و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه بود و مانند همه شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی متعصب و کرامی خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که به گرد او زبان به نیکو اعمالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت. نه با آزاده مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت تاجان و زرگان آمده بود.

فردوسی این آزاده ددگهان حربه تکفیر را بالای سر خود دید و تهدید شد که به جرم «امان» در زر پای پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگریخت و از سران به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه پرد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند. چون فرده سی ایمن شد از هرات به طوس و از آنجا به طبرستان نزد پادشاه سنی مذهب باوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از نیاکان بزرگ تو می‌رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او از بیم تغ محمود لرزان بود و بدین کار تن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی در طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومییدی و ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی افزایشها بر ابیات آن گذراند تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باژ» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.